

بررسی رابطه‌ی بین کارویژه حفظ الگو، مدرسه و فروپاشی رژیم پهلوی

علی اکبری معلم*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۳۱

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

بررسی رابطه‌ی بین
کارویژه حفظ الگو،
مدرسه و فروپاشی
رژیم پهلوی
(۱۰۳ تا ۱۲۲)

چکیده

در بحث چرایی پیدایش انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی رژیم پهلوی، پژوهش‌های بسیاری براساس دیدگاه‌ها و چارچوب‌های نظری گوناگون صورت گرفته است. در این مقاله «رابطه‌ی بین کارویژه‌ی حفظ الگو، مدرسه و فروپاشی رژیم پهلوی» بر اساس نظریه‌ی کارکردگرا-ساختاری تالکوت پارسونز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. محقق با بیان سه الگوی: مذهب گرایی، ایران گرایی و غرب گرایی عصر پهلوی و با تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی اول تا پنجم ابتدایی دوره‌ی پهلوی دوم و شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی، میزان سمت‌گیری رژیم پهلوی و مردم انقلابی را نسبت به سه الگوی یادشده تجزیه و تحلیل کرده و به این جمع‌بندی رسیده است که رژیم در حفظ الگو از طریق جامعه‌پذیری سیاسی با استفاده از عامل مدرسه و ابزار کتاب درسی، موفق نبوده است؛ در نتیجه، با ایجاد عدم تعادل و بروز تعارض‌های ارزشی بین نظام حاکم و مردم، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و رژیم فرو پاشید.

واژه‌های کلیدی:

حفظ الگو، رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی، مذهب گرایی، ایران گرایی، غرب گرایی.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه

(.enghelabe.eslami@gmail.com)

مقدمه

صاحب‌نظران تاکنون درباره‌ی چرایی پیدایش انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی رژیم پهلوی پژوهش‌های متفاوتی را بر پایه‌ی چارچوب‌های نظری مختلف انجام داده‌اند؛ از مباحث مهم در این حوزه، بررسی موضوع بر اساس نظریه‌ی کارکردگرا-ساختاری است. این مقاله «رابطه‌ی بین کارویژه‌ی حفظ الگو، مدرسه و فروپاشی رژیم پهلوی» را بر مبنای نظریه‌ی کارکردگرا-ساختاری تالکوت پارسونز مورد بررسی قرار می‌دهد و این مسأله را کاوش می‌کند که رژیم پهلوی به چه میزان در حفظ الگوها از طریق جامعه‌پذیری سیاسی موفق بوده است؟ از آنجایی که مدرسه یک عامل ثانویه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌شود، لذا با محور قرار دادن این عامل می‌توان این گونه پرسید که رژیم پهلوی به چه میزان از ابزار کتاب‌های فارسی اول تا پنجم ابتدایی - از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ - برای انتقال الگوهای مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به نسل جدید استفاده کرده است؟ به عبارت دیگر، در این پژوهش میزان گرایش رژیم پهلوی نسبت به سه الگوی یادشده تعیین و تحلیل می‌شود. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که کارویژه‌ی حفظ الگو از طریق جامعه‌پذیری سیاسی چه نقشی در فروپاشی رژیم پهلوی و پیدایش انقلاب اسلامی ایران داشته است؟ چنین به نظر می‌رسد که رژیم پهلوی در حفظ الگو از طریق جامعه‌پذیری سیاسی با استفاده از ابزار کتاب فارسی موفق نبوده است و این عدم موفقیت سبب ایجاد تعارض‌های ارزشی و عدم تعادل در جامعه شده و منجر به ایجاد بحران مشروعیت در نظام سیاسی گردید که از پیامدهای آن، پیدایش انقلاب و فروپاشی رژیم شاهنشاهی پهلوی است. برای انجام تحقیق حاضر، نخست مفاهیم اساسی تعریف شده‌اند؛ سپس با بیان چارچوب نظری، رویکرد رژیم پهلوی و مردم‌انقلابی نسبت به سه الگوی: مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به‌طور مقایسه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و سرانجام پیامدهای جامعه‌پذیری سیاسی رژیم پهلوی تبیین و نتیجه‌گیری شده‌اند.

مفاهیم

فرهنگ سیاسی: برخی فرهنگ سیاسی را به مجموعه‌ای از احساسات، تلقیات، باورها، آرمان‌ها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه یا نظام سیاسی، و از منظر دیگر، به سطح دانش و ادراک طبقات گوناگون، قشرهای اجتماعی و افراد از قدرت و سیاست تعریف کرده‌اند (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۵۷). با این وجود، برخی دیگر فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقایدی می‌دانند که در طول زمان شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب

آن‌ها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۳۶). منظور از فرهنگ سیاسی در این نوشتار مجموعه‌ای از احساسات، باورها، آرمان‌ها و عقایدی است که در جامعه وجود دارد یا به‌وجود می‌آید و توسط عوامل جامعه‌پذیری سیاسی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و موجب تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی افراد و نظام سیاسی می‌شود.

جامعه‌پذیری سیاسی: منظور از جامعه‌پذیری سیاسی در این پژوهش، فرآیند مستمر یادگیری‌ای است که به موجب آن، افراد ضمن آشناسدن با نظام سیاسی (از طریق کسب اطلاعات و تجربیات) به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش (خصوصاً وظایف سیاسی در جامعه) پی می‌برند. در این فرآیند، ارزش‌ها، نهادها، اعتقادات و آداب و رسوم از جمله مسایل سیاسی‌ای هستند که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (قوم، ۱۳۷۵: ۷۴). الگوهای مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی در این تحقیق همان ارزش‌هایی هستند که رژیم پهلوی تلاش می‌کرد آن‌ها را از طریق جامعه‌پذیری سیاسی به نسل بعد منتقل نماید. همواره باید به‌خاطر داشت که انجام درست جامعه‌پذیری سیاسی توأم با هماهنگی بین عوامل مختلف جامعه‌پذیری، موجب وفاداری مردم و نسل جدید به میهن، نظام سیاسی، رهبر، آگاهی از حقوق و وظایف سیاسی خویش نسبت به جامعه و حکومت می‌شود.

الگوهای فرهنگی: الگوهای فرهنگی ترکیبی از ویژگی‌های رفتاری فرهنگی شهروندان با جامعه است؛ مجموعه‌ای از روش‌های خاص یک جامعه که کراراً انجام یافته و قابل مشاهده است. الگوها بر اعمال و رفتار شهروندان تأثیر می‌گذارد (قنادان و همکاران، ۱۳۷۵: ۸۵). از نظر پارسونز، الگوهای فرهنگی علاوه بر ایجاد محدودیت برای نظام اجتماعی و سیاسی باعث مشروعیت قدرت سیاسی، ایجاد تعادل در جامعه و تداوم نظام نیز می‌شود (روشه، ۱۳۶۷: ۱۳۶ و ۱۵۳). سه الگوی مهم فرهنگ سیاسی، یعنی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی در قسمت فرهنگ سیاسی عصر پهلوی توضیح داده می‌شود.

کارویژه‌ی حفظ الگو: کارویژه که ترجمه «function» است، به‌معنای نتایج و آثار عینی قابل مشاهده‌ی نهاد اجتماعی است (وثوقی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۹۳). برخی با تلقی وظیفه از کارویژه معتقدند که کارویژه، نتیجه‌ی ثمربخش و مفید عمل و رفتاری است که هر عضوی در جریان زندگی و انجام دادن وظیفه‌اش درباره‌ی سیستم و به‌نفع سیستم و به‌هنگام ایفای نقش‌های اجتماعی انجام می‌دهد. در واقع، هر جزئی درباره‌ی کل و اجزای دیگر یک سیستم، یک نوع وظیفه‌ای بر عهده دارد (تنهایی، ۱۳۷۱: ۲۶). به اعتقاد پارسونز، هر نظام اجتماعی لازم است برای حفظ تعادل به چهار کارویژه‌ی خود عمل نماید. یکی از آن چهار کارویژه، «حفظ الگو»

است؛ یعنی نظام اجتماعی باید ارزش‌ها و باورهای که نظام بر اساس آن به وجود آمده است را حفظ کرده و به نسل بعد منتقل کند (پیشه‌ور، ۱۳۷۶: ۹۲). مهم‌ترین راه انجام کارویژه‌ی حفظ الگو، جامعه‌پذیری است که رژیم‌ها بایستی ارزش‌های جامعه را به نسل جدید منتقل نمایند.

چارچوب نظری

بر اساس دیدگاه کارکردگرا - ساختاری تالکوت پارسونز بین «ساختار و پندار»، «جامعه‌پذیری سیاسی و پندار» و «پندار و رفتار» رابطه‌ی معنا‌داری وجود دارد؛ یعنی فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای یک جامعه با روابط اجتماعی و سیاسی موجود در آن، دارای تعامل بوده و از یک رابطه‌ی متقابل برخوردارند (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۷). وجود هم‌خوانی بین ساختار و پندار یک جامعه موجب ایجاد ثبات و حفظ تعادل، بقای مشروعیت نظام سیاسی و سبب اطاعت مردم از نظام می‌شود (مرداد، ۱۳۷۶: ۱۴). پندارها از طریق عوامل جامعه‌پذیری سیاسی تقویت، اصلاح و یا تغییر می‌یابند. جامعه‌پذیری موجب درونی‌شدن پندارها و باورها و تطابق گرایش‌های سیاسی جامعه با ساختار سیاسی می‌شود که نتیجه‌ی آن، افزایش مشروعیت نظام و ثبات سیاسی خواهد شد. رفتارها نیز از ارزش‌ها، پندارها و باورهای جامعه سرچشمه می‌گیرند. پارسونز معتقد است نظام اجتماعی و سیاسی برای حفظ تعادل و استمرار حاکمیت خویش بایستی به چهار کارویژه‌ی خود عمل نماید. یکی از آن چهار کارویژه، حفظ الگو است. به نظر وی، نظام سیاسی و اجتماعی با حفظ الگوها از طریق جامعه‌پذیری سیاسی و کسب موفقیت در انتقال ارزش‌ها و باورهای نظام به نسل جدید و تقویت باورهای جامعه موجب ثبات، تعادل، مشروعیت و استمرار نظام سیاسی می‌شود (روشه، ۱۳۶۷: ۹۸؛ پیشه‌ور، ۱۳۷۶: ۹۲) ولی اگر نظام سیاسی و اجتماعی در انجام کارویژه‌ی حفظ الگو موفق نشود، بحران هویت و مشروعیت آن را فرا خواهد گرفت (قوام، ۱۳۷۴: ۱۷۷). از طرف دیگر، با تلاش مخالفان، باورهای جدیدی شکل می‌گیرد و سبب تغییر رفتار شهروندان می‌شود. در واقع، با ایجاد عدم تعادل در نظام سیاسی و اجتماعی و ایجاد تعارض‌های ارزشی بین دو نیروی سیاسی و اجتماعی، شکاف اجتماعی تعمیق یافته و مشروعیت نظام کاهش می‌یابد و سبب فروپاشی نظام حاکم می‌شود. پس حفظ الگو مساوی حفظ و استمرار نظام و عدم موفقیت در حفظ الگو، مساوی فروپاشی رژیم حاکم است.

مدرسه و جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی از طریق عوامل اولیه و ثانویه انجام می‌شود. مدارس از مهم‌ترین عوامل ثانویه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی هستند و بررسی فرضیه‌ی تحقیق با استفاده از عامل مدرسه انجام می‌گیرد. مدارس علاوه بر وظیفه‌ی آموزش علوم، تکنولوژی و مهارت‌های

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

بررسی رابطه‌ی بین
کارویژه حفظ الگو،
مدرسه و فروپاشی
رژیم پهلوی
(۱۰۳ تا ۱۲۲)

اجتماعی به افراد، ناقل ارزش‌های سیاسی و زمینه‌ساز مناسبی برای یک زندگی سیاسی مطلوب به‌شمار می‌آیند (پیشه‌ور، ۱۳۷۶: ۲۶۱). دولت‌ها می‌کوشند از طریق مدرسه، یعنی با استفاده از فضای کلاس درس، تدریس مواد درسی رسمی، چگونگی اداره‌ی نظم کلاس، سنت‌هایی که برای اداره‌ی کلاس درس مرسوم است و نقش معلم در کلاس، اقدام به جامعه‌پذیری سیاسی نمایند (مرداد، ۱۳۷۶: ۱۴۴). به‌نظر پارسونز، کارکرد اول مدرسه، جامعه‌پذیر کردن نسل جدید با ارزش‌های مسلط جامعه است (روشه، ۱۳۶۷: ۲۱۰). در واقع، بین سیستم سیاسی و مدارس یک رابطه‌ی متقابل و معناداری وجود دارد؛ بدین‌معنا که سیستم سیاسی بر مدارس تأثیر می‌گذارد و مدارس نیز در تحوّل سیستم سیاسی مؤثر واقع می‌شوند.

دولت‌ها از دو ابزار مهم در مدارس برای انجام جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال ارزش‌ها به نسل جدید استفاده می‌کنند؛ یکی از این راه‌ها، مواد درسی و دیگری انجام آیین‌ها و مراسم نمادین است. مواد درسی از مهم‌ترین ابزار در خلق و تقویت ارزش‌های فرهنگی و انتقال محتوای فرهنگی و سیاسی از نسلی به نسل دیگر است. تداوم و بقای جامعه و نظام سیاسی منوط به برنامه‌ریزی منظم و انتخاب دقیق موضوعات و مطالب متناسب دروس آموزشی است.

تعلیم دروس تاریخ، تعلیمات مدنی و فارسی برای آشنایی فراگیران با نظام مستقر و افتخارات آن می‌باشد (مرداد، ۱۳۷۶: ۱۴۶). تمام نظام‌های سیاسی به‌نوعی اهداف و وسایل سیاست را در مواد درسی مدارس می‌گنجانند و فرهنگ سیاسی خود را به‌گونه‌ای، از طریق مواد درسی در مدارس به نسل جدید منتقل می‌کنند و می‌خواهند رفتار و خصوصیات اجتماعی و شخصی نسل جدید را با اهداف و خواسته‌های نظام حاکم شکل دهند (چیکوت، ۱۳۷۷: ۳۵۹). رژیم پهلوی نیز با انتخاب اشعار، نثرها، داستان‌ها، مثال‌ها و به‌کار بردن اسامی، مفاهیم و اصطلاحاتی خاص و چینش جملات سعی می‌کرد باورها و الگوهای نظام حاکم را به نسل جدید منتقل نماید. در انجام این پژوهش، به‌دلیل محدودیت زمانی و گستردگی عوامل جامعه‌پذیری سیاسی، فقط به ابزار ماده‌ی درسی فارسی دوره‌ی پهلوی در مقطع ابتدایی توجه شده است و با تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی اول تا پنجم دوره‌ی پهلوی دوم، سعی شده است تا میزان موفقیت رژیم در حفظ و انتقال الگوهای نظام حاکم به‌دست آید.

فرهنگ سیاسی عصر پهلوی

برای بررسی موضوع، نخست لازم است الگوهای مهم دوره‌ی پهلوی تبیین شوند و پس از آن با اندازه‌گیری میزان گرایش رژیم و مردم نسبت به آن‌ها و با تحلیل و مقایسه‌ی داده‌های به‌دست آمده، به پرسش اصلی پاسخ داده شود. با ملاحظه‌ی آثار موجود به‌ویژه چهار

کتاب: محمدرضا پهلوی (انقلاب سفید، بی تا؛ مأموریت برای وطن، ۱۳۵۰؛ به سوی تمدن بزرگ، ۱۳۵۶؛ پاسخ به تاریخ، ۱۳۷۱) رویکرد رژیم پهلوی نسبت به سه الگوی مذهب گرایی، ایران گرایی و غرب گرایی از یکدیگر قابل تفکیک است. در واقع، رژیم پهلوی هویت و مبانی فکری تأسیس و استمرار حاکمیت نظام شاهنشاهی را در سه الگوی مذکور می دانست. بنابراین، بر اساس نظریه‌ی کارکردگرا-ساختاری می بایست برای حفظ تعادل و استمرار حاکمیت خویش با استفاده از راه‌های گوناگون، در حفظ آن الگوها و انتقال آن به نسل جدید در حد کفایت می کوشید.

الگوی مذهب گرایی: یکی از الگوهای فرهنگ سیاسی عصر پهلوی، الگوی مذهب گرایی است. مذهب گرایی در این نوشتار به معنای اعتقاد مردم ایران به اصول و ارزش‌های اسلامی، به خصوص با ویژگی‌های شیعی و رفتار آنان بر اساس باورها و مبانی مذهبی مورد تأیید اسلام و استمرار آن می باشد. محمدرضا پهلوی معتقد بود که به اصول اسلامی و شیعه اثنی عشری متعهد بوده و سعی در دفاع و حفظ آن را داشته است (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۰۳). وی خود را شخصی مؤمن می دانست و حتی برای خود مأموریت الهی قایل بود و معتقد بود که در کارهایش از اسلام الهام می گیرد (پهلوی، ۱۳۵۰: ۸۹ تا ۹۴؛ پهلوی، ۱۳۵۶: ۳۳۸ و ۴۴۸؛ پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۲ تا ۸۷). انتساب رژیم به اسلام و باورهای شیعی به این خاطر بوده است که جامعه‌ی ایرانی مقید به اصول و مبانی اسلام و تفکر شیعی بوده و در راه حفظ ارزش‌های اسلامی فداکاری کرده و حاکمان غیراسلامی را بر نتابیده است. رژیم پهلوی آگاه بود که یکی از ستون‌ها و تکیه گاه‌های مهم حکومت، باورهای اسلامی است؛ به همین دلیل، حفظ الگوی مذهبی را مد نظر داشت. این که رفتارش با گفتارش به چه میزان با یکدیگر تطابق داشته است، با تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی عصر پهلوی پاسخ داده خواهد شد.

الگوی ایران گرایی: یکی دیگر از الگوهای فرهنگ سیاسی عصر پهلوی، الگوی ایران گرایی است. ایران گرایی در این مقاله به معنای اعتقاد به مجموعه‌ای از عناصر موجود در فرهنگ ملی ایرانیان مثل: زبان فارسی، پیشوایی و شهریاری، نوروز و گذشته پر افتخار ایران است. محمدرضا پهلوی در آثار خود به تاریخ کهن کشور افتخار نموده و ایران را صادرکننده‌ی فرهنگ و هنر به جهان بشری معرفی کرده و به تأسیس امپراتوری کوروش کبیر در ۲۵۰۰ سال پیش در جهان مباهات می کند. وی دو اصل میهن پرستی و نظام شاهنشاهی را اساس رویکرد به ایران گرایی تلقی می کند (پهلوی، ۱۳۵۶: ۲۶۴ و ۲۶۵) و رفتار دولت‌اش را بر آن دو اصل مبتنی می سازد. مثل تغییر تقویم تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی و برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی. رژیم پهلوی الگوی ایران گرایی را بنابر تفسیر خود از ستون‌های حکومت خویش دانسته و در حفظ آن می کوشید. البته بین رویکرد

رژیم پهلوی و مردم انقلابی نسبت به الگوی ایران‌گرایی تفاوت وجود داشته است. ایران‌گرایی مورد نظر رژیم پهلوی بازگشت به گذشته ایران پیش از اسلام و به مفاخر ایران به دور از سابقه‌ی اسلامی بوده است؛ ولی ایران‌گرایی مورد نظر مردم توجه به افتخارات و مفاخر ایرانیان چه پیش و چه پس از اسلام بوده و تعارضی بین آن دو قایل نبوده‌اند.

الگوی غرب‌گرایی: یکی دیگر از الگوهای فرهنگ سیاسی عصر پهلوی، الگوی غرب‌گرایی است. غرب‌گرایی در این پژوهش به معنای گرایش برخی از ایرانی‌ها به سوی فرهنگ و ارزش‌های غربی است. رژیم پهلوی معتقد بود که راه بازگشت به عظمت گذشته، توجه به ایران باستان و تقلید از غرب است؛ چون به نظر محمدرضا پهلوی سیستم دموکراسی غربی از نظر اصول، مترقی‌ترین سیستم حکومتی و اجتماعی جهان بود و به همین جهت باید آن را اقتباس کرد و پایه‌ی قانون اساسی خود قرار داد (پهلوی، ۱۳۵۶: ۲۷۴؛ پهلوی، ۱۳۵۰: دیباچه). وی به دنبال این بود که ایران را به ملتی متجدد مبدل سازد (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۶۵). رژیم پهلوی به علت برخی ملاحظات، مثل رسوخ مناسبات سرمایه‌داری اروپایی، پیوستگی میان روند تحول‌های داخلی ایران با سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و ورود ایدئولوژی‌های جدید فرنگی، دست به هویت‌سازی جدید و تجدید زد. هدف پهلوی در ایجاد هویت جدید ایرانی آن بود که باورها و ارزش‌های دینی در حوزه‌ی اجتماع نقش تعیین‌کننده نداشته باشند. رژیم پهلوی با استفاده از ابزارهایی مثل ملی‌گرایی و یکسان‌سازی الگوها و سبک زندگی و متحدالشکل کردن پوشش‌ها تلاش می‌کرد، رقبای خود را به حاشیه براند. به نظر پهلوی، ویژگی‌های سنتی جامعه به مثابه امور غیرعقلایی و ناهنجار تلقی شده و به این وسیله، زمینه‌ی نابودی آنان را فراهم می‌کرد (اکبری، ۱۳۷۸: ۳۲۸ تا ۳۶۴).

رژیم پهلوی تلاش می‌کرد تا سه الگوی: مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی را حفظ کرده و بین آن‌ها پیوستگی ایجاد کند. چون اسلام از ستون‌های اساسی هویت ملی ایرانی‌ها به حساب می‌آید و از طرف دیگر، ویژگی‌ها و آداب و رسوم و افتخارات ایران از زمان کهن تا کنون مورد توجه مردم این سرزمین می‌باشد و از سوی دیگر، رژیم، راه بازگشت به عظمت و دست‌یابی به توسعه و پیشرفت کشور را در تبعیت از دموکراسی غربی می‌دید (پهلوی، بی‌تا: ۴، ۱۲۱ و ۱۲۳؛ پهلوی، ۱۳۵۶: ۲۵۷). در واقع، پهلوی می‌کوشید تا حرکت رژیم‌اش را به سمت مدرنیسم، به عالی‌ترین سنن تمدن ایرانی و اسلامی پیوند بزند. این که آیا رژیم پهلوی در حفظ الگوها و باورهایی که حکومتش بر آن مبتنی بوده است، به چه میزان موفق بوده است، پرسشی است که پاسخ آن با انجام تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷) به دست خواهد آمد.

بررسی میزان گرایش رژیم پهلوی نسبت به سه الگوی مذکور

برای آزمون فرضیه‌ی تحقیق، مطالعه‌ی موردی صورت گرفت تا روشن شود رژیم پهلوی به چه میزان در حفظ الگوهای فرهنگ سیاسی مذهبی، ایرانی و غربی از طریق جامعه‌پذیری با استفاده از عامل مدرسه و ابزار کتاب درسی فارسی تلاش کرده و به موفقیت دست یافته است؟ آیا فعالیت‌های رژیم توانست الگوهای موجود و مورد نظر را در جامعه حفظ نموده و سبب ثبات و تعادل و تداوم نظام سیاسی شود؟

مبنای بررسی حاضر روش تحلیل محتوا است؛ یعنی با تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی اول تا پنجم ابتدایی زمان پهلوی دوم از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ میزان سمت‌گیری رژیم پهلوی نسبت به الگوهای مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی تعیین و مورد بررسی قرار گرفت. واحد تجزیه و تحلیل در مطالعه‌ی مذکور، واژه‌ها و مفاهیم مربوط به سه الگوی فرهنگی یادشده است؛ بنابراین، تعداد دفعاتی که این واژه‌ها و مفاهیم در کتاب‌های فارسی اول تا پنجم دبستان دوره‌ی پهلوی دوم به کار برده شده‌اند، محاسبه شده است. در این‌جا به‌خاطر پرهیز از تطویل بحث از آوردن جداول کلیدواژه‌ها و جداول ثبت و شمارش کلیدواژه‌های مربوط به هر یک از سه الگوی مذکور خودداری شده است.

کلیدواژه‌های مربوط به سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی، با توجه به ماهیت اسلام و رفتارهای مذهبی مورد توافق جامعه و ادبیات آن دوره و مفاهیم به کار برده شده در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی عصر پهلوی دوم، انتخاب شده‌اند. کلیدواژه‌ها به آن دسته از مفاهیم و کلماتی اطلاق می‌شوند که نشان‌دهنده‌ی گرایش، خواسته و مطالبات رژیم پهلوی به‌سوی الگوی فرهنگی مذکور است. پس، استعمال این واژه‌ها از سوی رژیم پهلوی با نظر موافق هر چه بیش‌تر باشد، به‌معنای آن است که رژیم بیش‌تر به‌سمت الگوی مورد نظر در حرکت است و هر چه تعداد استفاده از این واژه‌ها کم‌تر باشد، به‌معنای آن است که رژیم کم‌تر به‌سمت آن الگوها در حرکت می‌باشد. بنابراین، با شمارش و ثبت فراوانی کلیدواژه‌های مزبور بر اساس محتوای کتاب‌های فارسی اول تا پنجم دبستان عصر پهلوی با روش تحلیل محتوا، می‌توان میزان حرکت و سمت‌گیری رژیم پهلوی را نسبت به الگوهای یادشده تعیین و تحلیل کرد. در این‌جا نخست جدول نمونه‌ی آماری و جدول تعداد کل واژه‌ها به تفکیک سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی ارایه و سپس به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۱: جدول نمونه‌ی آماری به‌منظور آزمون سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی عصر پهلوی بر اساس کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی از سال

۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ (۳۷ سال)^۱

کتاب فارسی دوره ابتدایی	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
سال مورد استفاده	۱۳۳۵	۱۳۲۹	۱۳۵۵	۱۳۳۹	۱۳۵۳

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

بررسی رابطه‌ی بین
کارویژه حفظ الگوی
مدرسه و فروپاشی
رژیم پهلوی
(۱۰۳ تا ۱۲۲)

جدول شماره ۲: تعداد کل واژه‌ها و کلمات به کار برده شده در کتاب‌های فارسی مقطع ابتدایی دوره‌ی پهلوی دوم از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ (۳۷ سال) و تعداد فراوانی کلیدواژه‌های هر یک از سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به تفکیک سال و کتاب مورد بررسی و ذکر درصد هر یک^۲

کتاب فارسی ابتدایی	تعداد کلید واژه‌ها و درصد هر یک						تعداد کل کلمات	سال مورد بررسی
	غرب‌گرایی		ایران‌گرایی		مذهب‌گرایی			
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
دوم	۰	۰	۹۲	۱۲۲	۸	۱۱	۱۳۳	۱۳۲۹
اول	۰	۰	۶۶	۴۰	۳۴	۲۱	۶۱	۱۳۳۵
چهارم	۰	۰	۶۷	۸۵	۳۳	۴۲	۱۲۷	۱۳۳۹
پنجم	۲	۱۵	۷۰	۵۹۱	۲۸	۲۴۰	۸۴۶	۱۳۵۳
سوم	۰	۰	۸۹	۶۴۷	۱۱	۷۶	۷۲۳	۱۳۵۵
—	۰/۸	۱۵	۷۸	۱۴۸۵	۲۱	۳۹۰	۱۸۹۰	جمع

۱. یادآوری چند نکته ضروری است:

– مبنای بررسی تحلیل محتوا در این نوشتار متون فارسی دوره ابتدایی است.
– تمامی صفحات کتاب‌های فارسی اول، سوم و پنجم دبستان، کتاب‌های فارسی دوم ابتدایی تا صفحه ۹۲ و چهارم دبستان تا صفحه ۸۸ که مربوط به فارسی بوده است، تحلیل محتوا شده‌اند و باقی مانده صفحات کتاب دوم و چهارم که مربوط به تاریخ، جغرافیا، تعلیمات دینی، اخلاقی و ریاضی بوده و در آن زمان در مجموعه‌ی یک کتاب به چاپ می‌رسید و ارتباطی به موضوع نداشت، تحلیل محتوا نشده‌اند.
– به دلیل حجم بالای کتاب‌های فارسی مقطع ابتدایی دوره‌ی پهلوی و محدودیت زمانی، مطابق الگوی نمونه‌گیری و بر اساس تصادف، کتاب‌های فارسی اول تا پنجم ابتدایی برای یکی از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، انتخاب شدند و مورد تحلیل محتوا قرار گرفتند.

۲. یادآوری این نکته ضروری است که انتخاب سال و تقدم و تأخر آن در بررسی حاضر، برابر الگوی نمونه‌گیری و بر اساس تصادف در انتخاب کتاب فارسی اول تا پنجم دبستان از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ بوده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در گرایش رژیم پهلوی نسبت به سه الگوی مذکور

در این جا تجزیه و تحلیل داده‌ها به تفکیک هر سال انجام می‌شود.

۱. سال ۱۳۲۹، کتاب فارسی دوم؛ نکات قابل توجه در کتاب مذکور عبارت‌اند از:

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۲۹ از طریق کتاب فارسی سال دوم ابتدایی در انتقال الگوی مذهب‌گرایی و ایران‌گرایی به نسل جدید به ترتیب به میزان ۸ و ۹۲ درصد اقدام به جامعه‌پذیری سیاسی نمود. رژیم در این سال نسبت به الگوی غرب‌گرایی هیچ فعالیتی از طریق کتاب مذکور انجام نداد.

* اگرچه رژیم پهلوی از طریق کتاب فارسی دوم ابتدایی گرایشی از خود نسبت به فرهنگ غربی نشان نداد، ولی با چاپ عکس و نقاشی دانش‌آموزان دختر سربرهنه و پسر به صورت مختلط و مادر سرلخت به‌همراه فرزندش، به‌نوعی فرهنگ غرب‌گرایی و سبک زندگی اروپایی و غربی را تبلیغ می‌کرد و از این طریق به تضعیف فرهنگ اصیل اسلامی می‌پرداخت.

* تفاضل ۸۴ درصدی بین فعالیت رژیم در حفظ الگوی ایرانی و مذهبی خیلی زیاد به‌نظر می‌رسد. شاید از علت آن، نوع نگارش کتاب سال دوم ابتدایی در سال مذکور باشد؛ یعنی در آن زمان، کتاب سال دوم ابتدایی ترکیبی از کتاب فارسی، دینی و ریاضی بوده است و به‌دلیل اختصاص صفحاتی به مباحث دینی، از مفاهیم مذهبی در قسمت فارسی (۹۲ صفحه از ۱۲۷ صفحه) کم‌تر استفاده شده است. در هر صورت چشم‌گیر بودن فعالیت رژیم برای حفظ الگوی ایرانی در سال مذکور از طریق فارسی دوم ابتدایی ناشی از فرهنگ ایران‌گرایی و ایران‌باستان‌حاکم بر حکومت پهلوی بوده است.

۲. سال ۱۳۳۵، کتاب فارسی اول؛ نکات قابل توجه در کتاب مذکور عبارت‌اند از:

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۳۵ از طریق کتاب فارسی اول ابتدایی در انتقال و تقویت الگوی مذهبی و ایرانی به ترتیب به میزان ۳۴ و ۶۶ درصد اقدام به جامعه‌پذیری سیاسی کرد و در همین سال هیچ فعالیتی برای انتقال فرهنگ غربی به نسل جدید از طریق کتاب مذکور انجام نداد.

* تفاضل ۳۲ درصدی فعالیت رژیم در حفظ الگوی مذهبی و ایرانی در سال مذکور قابل توجه است.

* گرایش بیش‌تر رژیم برای حفظ الگوی ایرانی با سیاست تقویت فرهنگ و ملیت ایرانی و شاه‌خواهی رژیم هم‌خوانی دارد.

* نظر به تثبیت پایه‌های رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد و تأسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ و تصمیم رژیم به سرکوب مخالفان، به‌ویژه نیروی مذهبی، می‌تواند از علت‌های فعالیت بیش‌تر رژیم در حفظ الگوی ایرانی نسبت به الگوی مذهبی باشد. در واقع، تقویت فرهنگ مذهبی به نوعی با سیاست‌ها و رفتار رژیم سازگاری نداشت و از طرف دیگر، رژیم نمی‌توانست نسبت به جامعه‌ی اسلامی و باورهای آن بی‌تفاوت باشد؛ به‌همین دلیل سعی می‌کرد تا به حداقل‌ها قناعت کند.

* رژیم پهلوی اگرچه از طریق عوامل دیگر جامعه‌پذیری، مثل رسانه، برای انتقال الگوی غربی تلاش می‌کرد، ولی عدم وجود زمینه‌ی لازم یا غفلت رژیم موجب عدم استفاده از کتاب فارسی برای انتقال الگوی غربی به نسل جدید بود.

۳. سال ۱۳۳۹، کتاب فارسی چهارم؛ نکات قابل توجه در کتاب مذکور عبارت‌اند از:

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۳۹ از طریق کتاب فارسی چهارم دبستان در انتقال الگوی مذهب‌گرایی و ایران‌گرایی به نسل جدید به ترتیب ۳۳ و ۶۷ درصد اقدام به جامعه‌پذیری سیاسی نمود و در همین سال نسبت به انتقال الگوی غرب‌گرایی از طریق کتاب مذکور، کلید واژه‌ای ملاحظه نشد.

* تفاضل ۲۴ درصدی بین حرکت رژیم به سوی الگوی ایران‌گرایی و مذهب‌گرایی قابل توجه می‌باشد؛ اگرچه نسبت به سنوات گذشته کم‌تر است. فاصله‌ی کم‌تر ممکن است به‌خاطر شعارهای شاه در انقلاب سفید و رابطه‌ی بهتر رژیم با مرجعیت شیعه و نیروی مذهبی پیش از رحلت آیت‌الله بروجردی و ظهور امام خمینی(ره) در صحنه‌ی سیاسی اجتماعی ایران و مخالفت وی با سیاست‌های شاه و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ باشد.

* محتوا و دروس کتاب مذکور همانند کتاب سال سوم دبستان در برگیرنده‌ی مفاهیم و کلیدواژه‌هایی مثل: شاه‌خواهی، قوم ایرانی و اسامی ایرانی است که بیان‌گر سیاست و حرکت رژیم پهلوی به سمت فرهنگ ایران‌باستان می‌باشد. اگرچه به صراحت و تندی حرکت رژیم به سوی الگوی ایران‌گرایی در سال ۱۳۳۵ نمی‌باشد.

۴. سال ۱۳۵۳، کتاب فارسی پنجم؛ نکات قابل توجه در کتاب مذکور عبارت‌اند از:

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۳ از طریق فارسی پنجم دبستان در انتقال الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به نسل جدید به ترتیب ۲۸، ۷۰ و ۲ درصد اقدام به جامعه‌پذیری نمود.

۱. کتاب چهارم دبستان همانند دوم ابتدایی با ترکیبی از فارسی، تاریخ، جغرافیا و تعلیمات دینی و اخلاقی بود. نیمی از کتاب که به فارسی اختصاص داشت، مورد تحلیل محتوا قرار گرفت.

* تفاضل ۴۲ درصدی بین حرکت رژیم به سوی الگوی مذهبی و ایرانی زیاد می‌باشد؛ هم‌چنین با ملاحظه‌ی میزان فعالیت رژیم، توازن بین میزان سمت‌گیری رژیم نسبت به سه الگوی یادشده مشاهده نمی‌شود.

* اگرچه میزان گرایش رژیم به سوی الگوی غربی در کتاب درسی مذکور در سال ۱۳۵۳ اندک است، ولی ورود رژیم در این مقوله از طریق متون درسی قابل تأمل است. چون نقطه‌ی عطف به حساب می‌آید.

* رژیم پهلوی از سال ۱۳۵۵ دست به تغییر تقویم تاریخ ایران از هجری شمسی به شاهنشاهی زد که نشان‌دهنده اوج گرایش رژیم به سوی الگوی ایران باستان است. البته رژیم در سال‌های قبل مانند سال ۱۳۵۳، زمینه‌های آن را فراهم نموده بود؛ مثل برگزاری دهه‌ی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.

* بزرگ‌داشت بیش از حد و غیرمتوازن فرهنگ ایران‌گرایی و توجه کم‌تر به الگوی مذهبی به نوعی فراموشی و تشویق به فراموشی سپردن الگوی مذهب‌گرایی است که دارای سابقه‌ی طولانی بوده و از گستردگی و عمق خاصی در جامعه‌ی ایران برخوردار بوده است و قابل مقایسه با فرهنگ نوظهور غربی در ایران نمی‌باشد.

* رژیم با به کارگیری و استخدام مفاهیمی هم‌چون: میهن‌پرستی، ناسیونالیسم، هخامنشی، ایران باستان، تجدید عظمت گذشته؛ و استفاده از اسامی ایرانی مثل: جمشید، کاوه، کوروش، رستم، خسرو، آرش و پرویز در متن فارسی پنجم دبستان، اولویت فرهنگ ایران باستان خود را به‌نمایش گذاشته است. به عبارت دیگر، رژیم پهلوی با طراحی و تدوین دروسی مانند: آرش کمانگیر ۱ و ۲، رستم پهلوان بی‌مانند، هفت‌خان رستم و داستان‌هایی از گذشتگان ایران پیش از اسلام و بیان دلاوری‌های شاهنشاهی بزرگ هخامنشی در کتاب فارسی پنجم دبستان، تلاش نمود تا رویکرد به ایران‌گرایی و ایران باستان به‌دور از پیشینه و مفاخر اسلامی ایرانی را تقویت نماید.

۵. سال ۱۳۵۵، کتاب فارسی سوم؛ نکات قابل توجه در کتاب مذکور عبارت‌اند از:

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۵ از طریق کتاب فارسی سوم دبستان در انتقال الگوی مذهب‌گرایی و ایران‌گرایی به نسل جدید به ترتیب ۱۱ و ۸۹ درصد اقدام به جامعه‌پذیری نمود و در این سال نسبت به انتقال فرهنگ غربی از طریق کتاب مذکور هیچ‌فعالیته‌ی صورت نداد.

* تفاضل ۷۸ درصدی بین فعالیت رژیم برای انتقال الگوی ایران‌گرایی و مذهب‌گرایی خیلی زیاد به نظر می‌رسد.

* رژیم پهلوی در این سال با تغییر تقویم تاریخ از هجری شمسی به شاهنشاهی به‌نوعی در اوج ایران‌گرایی به‌مفهوم ایران باستان است. همین گرایش افراطی رژیم به ایران‌گرایی در ماده‌ی درسی سوم ابتدایی با ملاحظه‌ی مفاهیم و کلیدواژه‌های به‌کار برده شده همانند: میهن‌پرستی، آیین زرتشت، ایران باستان، هخامنشی و تجدید عظمت گذشته‌ی ایران آشکار است؛ تدوین درس‌هایی مانند سفری به شیراز ۱ و ۲ و کودکی سهراب ۱، ۲ و ۳، حرکت افراطی رژیم به‌سوی الگوی ایران‌گرایی را تقویت می‌کند؛ یعنی به‌جای طراحی و تدوین داستان‌ها و درس‌هایی از سابقه و مفاخر اسلامی ایرانی، به تمدن ایران باستان و کوروش کبیر پرداخته شده بود.

جمع‌بندی: در این‌جا با توجه به مطالب مربوط به تجزیه و تحلیل کتاب‌های فارسی اول تا پنجم دبستان از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ دوره‌ی پهلوی دوم، نکاتی به‌عنوان جمع‌بندی از این مبحث ارائه می‌شود:

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۳۵ با ۳۴ درصد دارای بیش‌ترین و در سال ۱۳۵۵ با ۸ درصد دارای کم‌ترین درصد انجام جامعه‌پذیری در حفظ الگوی مذهبی از طریق کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی است.

* درصد قابل توجه فعالیت رژیم برای انتقال الگوی مذهب‌گرایی به نسل جدید در سال‌های ۱۳۳۵ (با ۳۴ درصد)، ۱۳۳۹ (با ۳۳ درصد) و ۱۳۵۳ (با ۲۸ درصد) از طریق کتاب‌های فارسی اول، چهارم و پنجم دبستان، ممکن است ناشی از فشار نیروی مذهبی نسبت به رفتار و گرایش رژیم به‌سوی الگوهای ایران باستان و تلاش در مدرنیزه کردن و غربی‌سازی کشور بوده باشد؛ رژیم می‌کوشید تا نشان دهد که رژیم شاهنشاهی پهلوی، مذهبی بوده و در حفظ الگوی مذهب‌گرایی و آموزه‌های شیعی تلاش می‌کند.

* رژیم پهلوی در سال ۱۳۲۹ با ۹۲ درصد دارای بالاترین و در سال ۱۳۳۵ با ۶۶ درصد دارای پایین‌ترین درصد انجام جامعه‌پذیری در حفظ الگوی ایران‌گرایی از طریق کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی است.

* رژیم پهلوی با ۸۹ درصد در سال ۱۳۵۵ در فارسی سوم دبستان و ۷۰ درصد در سال ۱۳۵۳ در فارسی پنجم دبستان تلاش کرد تا الگوی ایران‌گرایی را به نسل جدید منتقل نماید. این درصد بالا، با سیاست کلی رژیم به‌ویژه با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (دهه ۵۵-۱۳۴۵) در تحکیم مبانی سیاسی رژیم شاهنشاهی و توسعه فرهنگ شاه‌خواهی هم‌خوانی دارد.

* رژیم پهلوی در انتقال الگوی غرب‌گرایی به نسل جدید فقط در کتاب پنجم دبستان آن هم به میزان ۲ درصد اقدام به جامعه‌پذیری کرد. خودداری رژیم در استفاده از مواد درسی

فارسی دوره‌ی ابتدایی برای این منظور احتمالاً ناشی از جو حاکم فرهنگ مذهبی بر خانواده‌های ایرانی و تأثیر زیاد خانواده‌ها و نهادهای مذهبی بر فرزندان به‌خصوص کودکان دوره‌ی ابتدایی بوده است. ضمن آن که حضور فرهیختگان و دانشمندان اسلامی- ایرانی در عرصه‌ی فرهنگ و مخالفت آنان با الگوی غربی و غربی‌سازی کشور نیز تأثیرگذار بوده است.

* رژیم پهلوی برای انتقال فرهنگ ایران‌گرایی، مذهب‌گرایی و غرب‌گرایی به نسل جدید از طریق کتاب‌های فارسی اول تا پنجم دبستان طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، در مجموع به ترتیب به میزان ۷۸، ۲۱ و ۱ درصد اقدام به جامعه‌پذیری سیاسی کرده بود؛ ملاحظه می‌شود که در حرکت رژیم در سال‌های مورد بررسی در حفظ و انتقال الگوها، از توازن و تعادل لازم برخوردار نبوده است؛ نه در یک کتاب و نه در مجموع کتاب‌های مورد بررسی.

* با توجه به فضا و فرهنگ مذهبی حاکم بر جامعه‌ی ایران و حضور پرفروغ رهبران مذهبی برای حفظ الگوهای مذهبی در ایران، فعالیت ۲۱ درصدی رژیم برای انتقال الگوی مذهبی به نسل جدید، قابل قبول نبوده و موجب تعارض بین حکومت و نیروی اجتماعی شده بود.

* فعالیت ۷۸ درصدی رژیم در انجام جامعه‌پذیری سیاسی برای انتقال الگوی ایران‌گرایی به نسل جدید از طریق کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی با عنایت به حضور هزار و چهارصد ساله‌ی اسلام در ایران و ادعای شیعی بودن رژیم و تلاش وی برای حفظ الگوی مذهبی مطابقت ندارد. ضمن آن که الگوی ایران‌گرایی مورد نظر رژیم، تبلیغ ایدئولوژی ایران باستان بوده است؛ یعنی ایران هخامنشی و دارای مفاخر ایرانی بدون در نظر گرفتن پیشینه و مفاخر اسلامی. این مطلب از دلایل مهم تعمیق شکاف بین رژیم و نیروی اجتماعی بوده است.

بررسی میزان گرایش مردم انقلابی نسبت به سه الگوی مذکور

به‌منظور روشن‌تر شدن میزان موفقیت یا عدم موفقیت رژیم پهلوی در حفظ الگوهای فرهنگ سیاسی از طریق جامعه‌پذیری سیاسی با استفاده از کتاب درسی مدارس، توجه به خواسته‌های مردم انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ضروری است تا میزان انطباق خواسته‌های مردم با اهداف و خواسته‌های رژیم پهلوی مشخص شود. خواسته‌های مردم انقلابی را می‌توان از شعارهای آنان در دوران انقلاب فهم و درک کرد. چون شعارهای انقلاب بیان‌گر احساسات، عواطف، مطالبات و تجلی خواسته‌های مردم انقلابی است؛ در واقع، شعارهای انقلاب همان علایم و ویژگی‌های انقلاب است. یعنی ایدئولوژی و ماهیت انقلاب در شکل ساده‌اش در شعارهای متناسب با زمان و مکان متجلی می‌شود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۷). در این بررسی، شعارهایی مورد توجه است که در اجتماعات عمومی

اظهار و بر دیوارها و پلاکاردها نوشته می‌شد. شعارهای دوران انقلاب و مطالبات مردم پس از طبقه‌بندی در سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی با روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

بررسی رابطه‌ی بین
کارویژه حفظ الگو،
مدرسه و فروپاشی
رژیم پهلوی
(۱۰۳ تا ۱۲۲)

در این‌جا برای پرهیز از تطویل بحث، از آوردن جداول مربوط به کلیدواژه‌ها و جداول ثبت و شمارش کلید واژه‌های مربوط به هر یک از سه الگوی مذکور خودداری شده است. کلیدواژه‌ها با توجه به رفتار مورد توافق مردم و ادبیات آن زمان انتخاب شده‌اند؛ کلیدواژه‌ها آن‌دسته از کلمات و مفاهیمی هستند که بیان‌گر گرایش‌ها، خواسته‌ها و مطالبات مردم در دوران انقلاب اسلامی طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ می‌باشند. پس، استعمال این واژه‌ها از سوی مردم با نظر موافق هر چه بیش‌تر باشد به معنای آن است که مردم بیش‌تر به سمت الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و یا غرب‌گرایی در حرکت بوده‌اند و هر چه تعداد استفاده از این واژه‌ها کم‌تر باشد به معنای آن است که مردم کم‌تر به سمت الگوهای مذکور حرکت نموده‌اند. بنابراین، با شمارش و ثبت فراوانی کلیدواژه‌های مزبور بر اساس شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی، با روش تحلیل محتوا می‌توان حرکت مردم انقلابی را به سمت الگوهای یادشده تعیین و تحلیل کرد. در این‌جا پس از ارایه‌ی جدول تعداد کل کلیدواژه‌ها در شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۳: وضعیت تعداد کل کلیدواژه‌ها و مفاهیم به کار برده شده و درصد آن‌ها

در شعارها و بر دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی در دوران انقلاب طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به تفکیک سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی.

تعداد کل کلید واژه‌ها و درصد هر یک در شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی					
مذهب‌گرایی		ایران‌گرایی		غرب‌گرایی	
تعداد فراوانی	درصد	تعداد فراوانی	درصد	تعداد فراوانی	درصد
۲۷۶۸	۶۱/۹۲	۱۷۰۲	۳۸/۰۸	۰	۰

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی

با عنایت به محتوای جدول بالا، مطالبات و خواسته‌های مردم انقلابی در دوران انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به تفکیک هر یک از سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به‌خوبی قابل مشاهده و اندازه‌گیری است. برخی از نتایج و نکات قابل توجه جدول یادشده به شرح ذیل است:

* برابر داده‌های جدول بالا، ۶۱/۹۲ از شعارها و دیوارنوشته‌های مردم انقلابی طی سال‌های ۵۶ و ۵۷ نشان‌دهنده گرایش مذهبی آنان است؛ یعنی حدود ۶۲ درصد از گرایش و خواسته‌ی نیروی اجتماعی، مذهبی است که درصد قابل توجه و بالایی است.

* با ملاحظه‌ی جدول مذکور، حدود ۳۸ درصد از مطالبات مردم را الگوی ایران‌گرایی تشکیل می‌دهد و مردم انقلابی هیچ‌گونه گرایشی به سوی الگوی غرب‌گرایی از خود نشان نداده‌اند.

مقایسه میزان سمت‌گیری رژیم پهلوی و مردم نسبت به سه الگوی مذکور

به‌منظور انجام مقایسه بین میزان گرایش رژیم پهلوی و مردم انقلابی نسبت به سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی، نخست جدول مقایسه‌ای مربوط ارایه می‌شود و پس از آن، تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت می‌گیرد.

جدول شماره ۴: جدول مقایسه‌ای میزان گرایش رژیم پهلوی و مردم انقلابی نسبت به سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی.

الگوها	مذهب‌گرایی	ایران‌گرایی	غرب‌گرایی
رژیم و مردم	۲۱	۷۸	۱۰۸
رژیم پهلوی	۶۱/۹۲	۳۸/۰۸	۰
مردم انقلابی	۴۰/۹۲	۴۰/۰۸	۰
تفاضل			

تجزیه و تحلیل میزان گرایش رژیم پهلوی و مردم نسبت به سه الگوی مذکور

* با عنایت به نتیجه‌ی تحلیل محتوا از شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب، میزان گرایش مردم نسبت به الگوی مذهب‌گرایی ۶۲ درصد ولی برابر تحلیل محتوای کتاب فارسی مقطع ابتدایی، میزان سمت‌گیری رژیم پهلوی به سوی الگوی مذهبی ۲۱ درصد بوده است. فاصله‌ی بین آن دو ۴۱ درصد است؛ یعنی فاصله‌ی زیادی بین گرایش مردم و رژیم حاکم وجود دارد.

* برابر داده‌ی جدول بالا رویکرد رژیم پهلوی نسبت به الگوی ایران‌گرایی ۷۸ درصد بوده، ولی مردم انقلابی ۳۸ درصد است؛ تفاضل ۴۰ درصدی بین آن دو بیان‌گر فاصله‌ی زیاد بین خواسته‌ی رژیم و مردم می‌باشد. البته با توجه به تفاوت موجود در گرایش رژیم و مردم انقلابی نسبت به الگوی ایران‌گرایی (رژیم پهلوی با گرایش به ایران باستان ولی مردم با گرایش به ایران توأم با مفاخر اسلامی)، تفاضل بین آن دو به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد.

* اگر چه گرایش رژیم پهلوی نسبت به الگوی غرب گرایی در کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی اندک است، ولی با ملاحظه‌ی نتایج پژوهش‌های منتشر شده (اکبری‌معلم، ۱۳۹۲: ۲۷۴ تا ۲۹۸) و مشاهدات، گرایش رژیم به سوی الگوی غرب گرایی حدود ۵۰ درصد است. این در حالی است که مردم انقلابی، گرایشی نسبت به الگوی غربی از خود نشان نداده‌اند؛ مضاف بر این که خواهان نفی فرهنگ استعمار غرب و شرق نیز بوده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پس از تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی اول تا پنجم ابتدایی دوره‌ی پهلوی دوم در بررسی میزان گرایش رژیم نسبت به سه الگوی مذهب گرایی، ایران گرایی و غرب گرایی، هم‌چنین با توجه به تحلیل محتوای شعارها و دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی در بررسی میزان گرایش مردم انقلابی نسبت به سه الگوی یادشده و مقایسه‌ی میزان سمت‌گیری رژیم و مردم، اینک می‌توان به نتیجه‌گیری از آزمون فرضیه به شرح ذیل پرداخت:

* در مباحث نظری توضیح داده شد که بر اساس نظریه‌ی کارکردگرا- ساختاری، نظام‌های سیاسی و اجتماعی اگر بتوانند با موفقیت، الگوهای خود را از طرق مختلف از جمله از راه جامعه‌پذیری سیاسی حفظ و به نسل جدید منتقل نمایند، موجبات حفظ تعادل، مشروعیت و استمرار نظام سیاسی را فراهم می‌سازند؛ ولی اگر در این کار موفق نشوند، با ظهور بحران هویت و مشروعیت، اسباب عدم تعادل، زوال مشروعیت و فروپاشی نظام را فراهم می‌کنند. با اثبات فرضیه مبنی بر عدم موفقیت رژیم پهلوی در حفظ الگو از طریق جامعه‌پذیری سیاسی با استفاده از کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی و سمت‌گیری ناهمگون رژیم نسبت به الگوها، تعارض‌های ارزشی و هنجاری بین رژیم و مردم به‌وجود آمد و شکاف اجتماعی تعمیق یافت. در واقع، مردم به‌دنبال الگوها و ارزش‌هایی بودند که رژیم به آنها بی‌اعتنا بود و بلکه در تضعیف آنها گام بر می‌داشت.

* با تعمیق تعارضات ارزشی بین مردم و رژیم، نظام شاهنشاهی دچار بحران مشروعیت شد و در مقابل، مشروعیت جدیدی برای نیروهای مخالف به‌ویژه نیروی مذهبی به‌وجود آمد که بر اساس آن، زمینه‌ی تأسیس رژیمی با خواست اکثریت جامعه فراهم آمد. در واقع، از نشانه‌های عدم موفقیت پهلوی دوم در جامعه‌پذیری سیاسی می‌توان به تعمیق شکاف اجتماعی و تعارض‌های ارزشی بین مردم و رژیم و عدم مشارکت سیاسی مردم اشاره کرد. یعنی مردم برای سهم‌شدن در قدرت و تصمیم‌گیری سیاسی، تقاضای اندکی از خود نشان می‌دادند. بدیهی است که کاهش مشارکت سیاسی موجب کاهش مشروعیت نظام گشته و در نتیجه،

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

بررسی رابطه‌ی بین
کارویژه حفظ الگو،
مدرسه و فروپاشی
رژیم پهلوی
(۱۰۳ تا ۱۲۲)

با افول اقتدار و مشروعیت رژیم، مشروعیت جدیدی ظهور یافته که زمینه‌ساز پیدایش انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی گردیده است.

* عدم موفقیت رژیم پهلوی در حفظ الگو موجب عدم تعادل در جامعه شد؛ یعنی از آنجا که در جامعه‌پذیری سیاسی رژیم برای حفظ و انتقال سه الگوی مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی و غرب‌گرایی به نسل جدید، توازن و تعادلی وجود نداشت و از طرف دیگر، چون رژیم با تبلیغ بیش از اندازه‌ی سیاست بازگشت به ایران باستان و انجام اصلاحات به سبک غربی در پی تغییر نظام ارزشی و الگوهای مورد قبول مردم بود، مردم از اجرای این سیاست احساس خطر کرده و به مقابله با رژیم شاه پرداخته‌اند. این عدم تعادل میان نظام ارزشی جامعه، سبب عدم مشروعیت و بی‌ثباتی نظام سیاسی و سرانجام منجر به فروپاشی رژیم پهلوی شده است. در واقع، با عدم موفقیت رژیم در حفظ و انتقال الگوها، ارتباط منطقی بین ساختار و پندار، جامعه‌پذیری سیاسی و پندار و پندار با رفتار سیاسی برقرار نگردید و در نهایت، نظام سیاسی مشروعیت خود را از دست داد و با انجام جامعه‌پذیری سیاسی نیروهای مخالف و تقویت باورهای مشترک بین خود، انقلاب اسلامی به وجود آمد و رژیم پهلوی فرو پاشید.

* طبق نتایج بررسی انجام‌شده و آزمون فرضیه با کمک دو بررسی آماری از طریق روش تحلیل محتوا در تعیین میزان گرایش رژیم پهلوی و مردم انقلابی نسبت به سه الگوی مذکور، فرضیه‌ی تحقیق ثابت شده است. در واقع، از عوامل پیدایش انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی، عامل فرهنگی و مذهب‌گرایی مردم بوده است که سیاست‌های اصلی رژیم شاهنشاهی پهلوی با آن هم‌خوانی نداشته و بلکه در تعارض بوده‌اند.

چند پیشنهاد

صاحب‌نظران و استادان رشته علوم اجتماعی می‌توانند راهنمای خوبی برای به سرانجام رساندن بهتر این نوع تحقیقات باشند.

استفاده از نرم‌افزارهای مربوط برای تحلیل داده‌ها و استفاده از آمار توصیفی و استنباطی می‌تواند به بررسی دقیق‌تر و ارایه‌ی نتایج مطلوب کمک نماید.

انجام جامعه‌پذیری سیاسی لازم است به صورت متوازن انجام شود؛ یعنی بایستی به همه‌ی عوامل مختلف جامعه‌پذیری سیاسی در حد خود و در یک فرایند تعریف‌شده توجه شود و ضمن عنایت به وجود انسجام، هماهنگی و یک رابطه‌ی منطقی بین آن‌ها به سان یک منظومه عمل نمود.

بررسی وضعیت عوامل مختلف جامعه‌پذیری سیاسی در میزان حفظ و انتقال الگوهای حاکم بر جمهوری اسلامی ایران به نسل جدید برای پیش‌گیری از شکاف بین مردم و نظام و تحکیم و استمرار حاکمیت نظام، سودمند و ضروری به نظر می‌رسد.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

بررسی رابطه‌ی بین
کارویژه حفظ الگو،
مدرسه و فروپاشی
رژیم پهلوی
(۱۰۳ تا ۱۲۲)

منابع

۱. آقابخشی، علی (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک ایران.
۲. اکبری، محمدعلی (۱۳۷۸). دولت و هویت اجتماعی در ایران معاصر، پایان‌نامه‌ی دکتری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳. اکبری معلم، علی (۱۳۹۲). علل و عوامل فروپاشی رژیم پهلوی. قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم.
۴. انوری، حسن (۱۳۵۳). فارسی پنجم دبستان، تهران، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
۵. ایمن (آهی)، لیلی با همکاری حسن انوری ۲۵۳۵ (۱۳۵۵). فارسی سوم دبستان. تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.
۶. ازغندی، علی‌رضا (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، جلد اول. تهران: سمت.
۷. پیشه‌ور، احمد (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی. اهواز: دانشگاه آزاد اسلامی.
۸. پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). انقلاب سفید. تهران: کتاب‌خانه پهلوی.
۹. _____ (۱۳۵۰). مأموریت برای وطنم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ششم.
۱۰. _____ (۱۳۵۶). به سوی تمدن بزرگ. تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
۱۱. _____ (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ. تهران: ترجمه حسین ابوترابیان.
۱۲. تتهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۱). درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: نشر مرندیز.
۱۳. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۶۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
۱۴. چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۵. قنادان، منصور و همکاران (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی). تهران: آوای نور.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه‌ی سیاسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. _____ (۱۳۷۵). توسعه‌ی سیاسی و تحول اداری. تهران: قومس، چاپ دوم.
۱۸. کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۳۵). الفبای راه نو، کتاب فارسی اول ابتدای، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
۱۹. کاظمی، سید علی‌اصغر (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: قومس.
۲۰. ریشه، گی (۱۳۶۷). جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۲۱. _____ (۱۳۶۷). کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۲. مرداد، هرمز (۱۳۷۶). جامعه‌پذیری سیاسی. تهران: پاژنگ.
۲۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۹). فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. وثوقی، منصور و همکاران (۱۳۷۸). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: مؤسسه انتشارات بهینه.
۲۵. وزارت فرهنگ (۱۳۳۹). کتاب چهارم دبستان. تهران: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
۲۶. _____ (۱۳۲۹). کتاب دوم ابتدایی. تهران: چاپخانه علی‌اکبر علمی.

فصلنامه
علمی
پژوهشی

مستقیماً